

آقای جورج بوش، تعطیلات به پایان رسید

نامه سرگشاده مایکل مور به جورج بوش در خصوص گردباد کاترینا

جمعه ۲ سپتامبر ۲۰۰۵ میلادی

آقای جورج بوش عزیز

این همه هلی کوپترهای شما کجا هستند؟ شما کوچکترین اطلاعی در این مورد دارید؟ هم اکنون، پنج روز از وقوع گردباد مخرب و مهیب کاترینا می گذرد و هزاران تن همچنان در نیو اورلئان گرفتارند. راستی، شما این همه هلی کوپتر نظامی را کجا پنهانشان کرده اید؟ آیا برای پیداکردن شان نیاز به کمک دارید؟ من یکبار ماشینم را در پارکینگ عمومی گم کردم. لوطی، سرت را درد نمی آورم، چه داستان درازی .

همچنین، آیا می دانی این همه سربازان گارد ملی مان چرا یکباره غیبتشان زده؟ می شد واقعا در آنجا از آنها استفاده کرد. وظیفه ای که آنها مشخصا متعهد به انجام آن هستند: «مشارکت در عملیات کمک رسانی در هنگام بلایای ملی». عجا، چطور شد که این نیروها سرپرست شان نبودند؟

پنج شنبه گذشته، من در جنوب فلوریدا بودم. وقتی که گردباد کاترینا از بالای سرم گذشت، من بیرون نشسته بودم. در آن موقع قدرت گردباد هنوز «۱» بود. اما با این همه، شدت و قدرت آن به خوبی احساس شد. بدنبال این گردباد با قدرت «۱»، یازده تن کشته شدند و تا امروز تعدادی از خانه ها همچنان از جریان برق بی بهره اند. عصر آن روز، گزارشگر اداره هواشناسی اعلام داشت که این گردباد به سوی نیو اورلئان در راه است. این خبر روز پنج شنبه گذشته اعلام شد! راستی، هیچکس در این خصوص چیزی به شما نگفت؟! من به خوبی می دانم که شما تحت هیچ عنوانی نمی خواستید تعطیلات خود را نیمه تمام رها کنید. همینطور به خوبی آگاه هستم که شما هیچ علاقه ای به شنیدن اخبار ناراحت کننده و ملال آور ندارید. افزون بر این، شما می بایست در حراج انجمن های مذهبی خیریه نیز شرکت می کردید و همزمان حضور مادران سربازان کشته شده در جنگ عراق را انکار و با این کار آنها را تحقیر میکردید. (این مادران در تمام مدت تعطیلات جورج بوش، در مقابل اقامتگاه اختصاصی وی چادر زده و شبانه روز در حال سخنرانی و افشاگری بودند - از مترجم فارسی). يك چیز مسلم است: زدی ضربتی، ضربتی نوش کن (۱)

من اقدام شما در فردای گردباد را خیلی پسندیدم. شما به جای پرواز به لوئیزیانا، ترجیح دادید به سان دیاگو - واقع در جنوب کالیفرنیا - رفته و با دوستان تاجرتان جشن بگیرید. مبادا اجازه دهید که مردم به خاطر این کار، از شما انتقاد کنند - چرا که گردباد کارش را کرده بود، و شما چکار می توانستید بکنید: می خواستید حفره ایجاد شده در سیل بند را مسدود کنید؟ چگونه؟ با انگشت تان؟

شما در تابستان امسال و آنهم برای سومین سال پیاپی بودجه لجستیکی نظامی نیو اورلئان را کاهش دادید. به سخنان و افشاگری های مردمی که طی روزهای آینده از این سیاست شما پرده برخواهند داشت، گوش ندهید. شما می توانید در جواب آنها بگوئید که حتی اگر بودجه نگهداری و مراقبت از سیل بندها را کاهش و قطع نمی کردید نیز، باز، مهندسی برای مرمت و بازسازی در اختیار نبود. چرا که آنها، در عملیات به مراتب مهم دیگری درگیر بودند: ساختمان دمکراسی در عراق!!

در سومین روز مصیبت پیش آمده، بالاخره شما تصمیم گرفتید تعطیلات خود را نیمه تمام و اقامتگاه اختصاصی خود را ترک گوئید. همچنین در حین پرواز، از خلبان هواپیمای اختصاصی ریاست جمهوری، رویال ایر فورس، درخواست نمودید، ارتفاع هواپیما را تا سطح پائین تر از ابرها کاهش دهد تا بدین ترتیب به خوبی بتوانید نیو اورلئان

را مشاهده کرده و بلافاصله شمایی جامع و کلی از ابعاد فاجعه داشته باشید. باید بگویم که از این اقدام شما خیلی هیجان زده شدم. فراموش نکنیم که شما نمی توانستید در آنجا فرود آئید، يك بلندگو دستتان بگیرید، از روی يك خرابی بالا رفته و نقش فرمانده کل را بازی کنید. «اگر من آنجا می بودم. آن کار را می کردم... بر منکرش لعنت». مسلما افرادی خواهند بود که سعی خواهند کرد با سیاسی کردن این تراژدی، از آن بر علیه شما استفاده نمایند. بگذارید سخنگویانتان کارشان را با منحرف ساختن اذهان و اخبار به پیش برند. به هیچ حمله و تعرضی پاسخ ندهید. حتی این دانشمندان لعنتی و ملعونی که وقوع این گردباد را پیشگویی کرده بودند: دانشمندانی که اظهار داشته بودند با گرم شدن بی وقفه آب خلیج مکزیک، وقوع گردبادی مانند گردباد اخیر غیرقابل احتراز است. به اظهارات آنها وقعی نگذارید. به اظهارات آنها و تمام آنهایی که از گرم شدن هوای کره زمین می ترسند. ترسوها!! هیچ چیز غیرعادی در این گردباد نبود. گردباد گسترده ای با قدرت ۴. گردبادی که گستردگی آن می توانست از نیویورک تا کلیولند را دربر گیرد.

نه خیر، آقای بوش، شما طوری رفتار کنید که گویی اتفاقی نیافتاده است. افزون بر این، اگر ۳۰ درصد جمعیت نیو اورلئان در سطح پائین تر از خط فقر زندگی می کنند، و اگر دهها هزار تن از ساکنین شهر به خاطر نداشتن اتومبیل نتوانستند محل زندگی شان را ترک کنند، تقصیر شما که نیست. از سوی دیگر نباید مسئله را زیاد جدی گرفت: قربانیان اکثرا سیاهند

می بخشید، منظور من این است که این ماجرا در «کن بونکپورت» (شهری در شمال امریکا) که اتفاق نیافتاده است. شما تصورش را می توانید بکنید: به امان خدا رها کردن سفیدپوستان بر روی پشت بام ها و آن هم به مدت ۵ روز؟ شوخی را بگذارید کنار! البته که به هیچ وجه مسئله نژاد و رنگ پوست در میان نیست. آقای بوش، همچنان بر سر موضع تان پافشاری کنید. سعی کنید باز چندین هلی کوپتر نظامی دیگر پیدا کرده و به عراق بفرستید. کار سختی نیست: فرض کنید که مردم نوول اورلئان و خلیج مکزیک در مجاورت تکریت زندگی می کنند.

با احترام
مایکل مور

۱) سندی شیهان، این مادر سمج سرباز کشته شده در جنگ عراق، دیگر در کنار مزرعه تان چادر نزده است. او با دهها تن دیگر از نزدیکان سربازان کشته شده در جنگ عراق، در حال زیر پا گذاردن تمام ایالت های کشور است. وی در مسیر خود در بسیاری از شهر های بزرگ توقف می کند. شاید شما بتوانید قبل از این که آنها در ۲۱ سپتامبر به واشینگتن برسند، به آنها رسیده و از آنها سبقت بگیرید .

web:<http://www.iranian-fedaii.de>

em:organisation@iranian-fedaii.de

Address: A.C.P-Postfach 12 02 06 - 60115 Frankfurt am Main-Germany Fax:+49-221-170 490 21